

انحلال خانواده

يك فاجعه

بزرگ خانوادگی

مجموع بودن طلاق طبق اناجیل تحریف شده چه مشکلات و حشمتناکی در کشورهای مسیحی به وجود آورد؟! . . .

یکی از اصول ترین و مهمترین وظیفه هر زن و شوهری اینست که با وجود اختلافات جزئی و کلی که در میان خانواده یک امر طبیعی استوعا نماید و بیکراحت بودن زندگی زناشویی مسند می باشد کاری نکند و عملی انجام ندهد که بهم گسیختگی بیندازد زناشویی بیجا ماند .

انحلال خانواده و جدایی که آخرین چاره اختلاف های عمیق زن و شوهرها در موارد ضروری می باشد گواهی که در اسلام امری جایز می باشد اما آنان تنها از دیدیک درجه اطمینان در صورت فقدان سادش ملاحظه می شود، و لذا پیشوایان اسلام از آن به «**افساح الحلال**» منظورین حلالها تعبیر

بهنرین سبب در نظرین گفتارطالعه وضع خانواده ها وزن و شوهرهائی است که قبل از قانونی شدن طلاق در کشورایتالیا حکمفرما بود . در این زمینه توجه خوانندگان را بگزارش زیر عنوان «**میلیونها ایتالیایی منتظر آزادی طلاق هستند**» که درخطوط نقل کردند جلب می کنیم :

تصویر لایحه طلاق در سنای ایتالیا ممکن است تمام دستگاههای دادگستری آن کشور را زیر کوهی از میلیونها شکایت و درخواست طلاق مدفون کند ؛ تصویب این لایحه که بمنزله پایان یک جنگ ۹۲ ساله برای قانونی شدن طلاق است جنجال بزرگی بوجود آورده است ؛ هم اکنون ۵ میلیون زوج ایتالیایی جدا از هم دیگر زندگی می کنند و دو میلیون زوج نیز همسران جدیدی پیدا کرده اند ، با آنها زندگی می کنند و منتظر آزادی طلاق هستند .
چرا ؟

برای اینکه پاره ای از شوهران ایتالیایی، چون مجار ، یونان طلاق نیروند برای جدا شدن از همسران خود ، به انواع تعذیراتی متوسل می شدند از قبیل مسوم کردن همسر خود بطوریکه مرگ او عادی جلوم کند و یا حرف کردنش در دریا به نحوی که یک خانه عادی نقلی شود ، و یا در خارج از قلمرو ایتالیا به گرفتن یا دادن طلاق و عقد زن و یا اختیار کردن شوهر دیگری می پرداختند ؛ این عده جرأت بازگشت به ایتالیا را نداشتند چون مرتکب نقض قانون مملکت خود شده بودند و تحت تعقیب قرار می گرفتند .

لایحه قانونی بودن طلاق در ایتالیا به ده ها نوشته از اینگونه مشکلات اجتماعی و خانوادگی ، خاتمه داد بطوریکه گروهی از خواستوران طلاق را که هنگام رسیدگی باین لایحه مقابل عمارت مجلس سایندهگان ایتالیا اجتماع کرده بودند و بجد آورد که بلاکاردهائی را که بمنتظر پشتیبانی از این لایحه حمل می کردند آتش زدند .

مشکل طلاق در ممالک مسیحی

این مشکل خانوادگی یک پدیده نوظهور نبوده و بنه آرا می توان در اعناق تاریخ اروپا پیدا کرد :

پس از انتشار فرمان میلان در سال ۳۱۳ میلادی بوسیله «**کستانتین بزرگ**» و آزاد شدن تبلیغ دین مسیح در ایتالیا (زوم قدیم) این دین در آنک مدنی آئین همده مردم ایتالیا شد و همین کشور در ممالک اروپایی دیگر ، بسط و گسترش یافت و بتدریج ، دم ، مرکز تبلیغ دین مسیح گردید و با آنها که در دم اقامت داشتند علاوه بر قدرت مذهبی ، حیثیت سیاسی قابل ملاحظه ای نیز کسب کردند و در رعایت اصل «**عشر قانونی بودن طلاق**» دقت بسیار خرج دادند و در مواردی که این اصل از طرف یکی از بزرگان و یا دانشمندان ، نقض می شد با حربه تکفیر بچنگ اومی رفتند . تنها بدلیل اینکه در اناجیل تحریف یافته موجود، عقد ازدواج عبر قابل انحلال اعلام شده است .

ولی از آنجا که این ، یک قانون طبیعی قابل عمل نبود و دنیای مسیحیت را دچار بحرانهای شدید

نازه مسأله در اینجا خانمه نبامت و ناآنجایش
رفت که انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹ میلادی) ازدواج
را عذبی نظیر عقود دیگر دانست و اعلام کرد این عقد
بنابر شرائطی که دولت معین می کند در هر موقع با
تراضی زن و شوهر قابل فسخ است باین ترتیب
طلاق قانونی شد. اما پس از شکست «**ناپلئون**
بناپارت» و روی کار آمدن مجدد «**بوریونها**»
این قانون لغو شد.

ولی از آنجا که احساس می شد دوام برخی از
زناشوییها غیر قابل عمل بوده، ادامه آن برای
طرفین عذاب طاقت فرسانی است بنابراین در فرانسه
برای تفریق زن و شوهرها، راهی پیدا شد که عنوانش
را «**جدائی جسمانی**» گذاروند. باین معنی که
زن و شوهر با حفظ زن و شوهر بوده، برای مدتی
معین بطور جدا از هم، زندگی می کردند و در این
مدت حتی رحم نداشتند از این کار نیز نتیجه
مطلوبه دست نیامد، چون در انتخاب همسر دقت
لازم بعمل نمی آمد و اصولاً امکان چنین دقتی وجود
نداشت در سال (۱۸۸۴) میلادی قانون طلاق در
فرانسه به تصویب رسید که بموجب آن نیت زن
و یا شوهر و یا بردنایی شدن یکی از آنها و یا ناسازگاری
و فحاشی آنهاست بهم دادگاه و بزرگتر حکم بر جدائی
زن و شوهر ادهم، صادر می کند.

این بود تا بهجمله مختصری از سیر طلاق در ممالک
مسیحی اینک باید دید اسلام در مورد طلاق چه نظری
دارد؟

آیا آنرا در هر مورد جایز می داند یا محدودیتی
برای آن قائل است؟ این مسائل را در شماره آینده
مطالعه می فرمائید.

اجتماعی می نمود و سبب پیدایش و گسترش روابط
نامشروع در جامعه اروپا و سایر مشکلات ناشی از
آنها گردید از طرف خود پیروان باپها و مؤمنین و از
طرف دانشمندان و متفکرین و حتی زمامداران شان،
مورد انتقاد و نفی واقع گردیده مبارزه با این
قانون نجیبی بزرگان دین مسیح بر خاستند.

چنانکه در قرن شانزدهم میلادی با ظهور «**مارتن**
لوتر» در آلمان و «**ژان کالون**» در فرانسه
دورومی در مذهب ممالک اروپائی، پدید آمد و
مذهب «پروتستان» مرکب از هواداران نظرات «لوتر»
و «کالون» بوجود آمد و بتدریج زمره قانونی
شدن طلاق نیز بلند شد تا اینکه «هری هشتم» پادشاه
انگلستان (۱۵۰۹ - ۱۵۴۷) تصویب گرفت همسر
خود ملکه «کاترین دآراگدن» را که ۱۸ سال با او
زندگی مشترک داشت، طلاق گوید و با دوشیزه آن
بولین «تدیبه» کاترین ازدواج کند او در این
زمینه با پاپ تعارض و تقاضایش را نداد و ملاحه کرد
اما پاپ اکیداً تقاضای هنری هشتم را رد کرد. هنری
که چنین دید خود بطلاق ازدواج خویش با کاترین
را اعلام کرد و شخصاً ریاست روحانیون انگلستان
را بر عهده گرفت و این امر مقدمه ظهور مذهب مخصوص
انگلستان (انگلیکان) شد که تلفیق از دو فرقه
کاتولیک و پروتستان است.

چنانکه ملاحظه می کنید اصرار ناپسند بزرگان
دین مسیح در مورد غیر قانونی بودن طلاق، موجب چه
در دسرهایی برای پایهای وقت و حتی موجب رخنه و
شکاف عمیق و پیدایش مذاهب نو ظهور گردیده
است؟.
